

از دواج به مشابهی هنر

ژولیا کریستوا، فیلیپ سولرس

ترجمه‌ی مهرداد چارسا، فائزه جعفریان

www.ketab.ir



سرشناسه: کریستوا، ژولیا، ۱۹۴۱ - م. Kristeva, Julia
عنوان و نام پدیدآور: ازدواج به مثابه هنر، ژولیا کریستوا، فیلیپ سولرس؛ ترجمه‌ی مهرداد پارسا، فاتره جعفریان
مشخصات نشر: تهران: انتشارات شُوند، ۱۴۰۰ ● مشخصات ظاهری: ۱۳۸ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۵۹-۳۸-۲ ● وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Du mariage considéré comme un des beaux-arts.
کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Marriage as a Fine Art" به فارسی برگردانده شده است.
یادداشت: نمایه ● موضوع: کریستوا، ژولیا، ۱۹۴۱ - م. -- ازدواج ● موضوع: Kristeva, Julia -- Marriage
موضوع: سولرس، فیلیپ، ۱۹۳۶ - م. -- ازدواج ● موضوع: Sollers, Philippe, 1936-- Marriage
موضوع: ازدواج -- جنبه‌های روان‌شناختی ● موضوع: Marriage -- Psychological aspects
موضوع: روابط زن و مرد ● موضوع: man-woman relationships
موضوع: عشق ● موضوع: Love ● موضوع: جنسیت ● موضوع: Sex
شناسه افزوده: سولرس، فیلیپ، ۱۹۳۶ - م. ● شناسه افزوده: Sollers, Philippe, 1936-
شناسه افزوده: پارسا خانقاه، مهرداد، مترجم ● شناسه افزوده: جعفریان، فاتره، مترجم
رده‌بندی کنگره: B۲۴۳۰ ● رده‌بندی دیویی: ۱۹۴/۰۲۴۷ ● شماردهی کتاب‌شناسی ملی: ۸۵۰۹۷۸۱

Marriage as a Fine Art

Julia Kristeva, Philippe Sollers

Mehرداد Parsa, Faezeh Jafaryan



آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از میدان ولیعصر، کوچه‌ی روشن، پلاک ۴۰، طبقه‌ی ۲، واحد ۵

کد پستی: ۱۴۱۵۸۵۳۴۴۴ | تلفن: ۵۵۶۷۶۳۱۳ - ۰۲۱

www.shavandpub.ir | shavandpublication

ناشر: شُوند

ازدواج به مثابه هنر ژولیا کریستوا، فیلیپ سولرس مهرداد پارسا، فاتره جعفریان

چاپ سوم: زمستان ۱۴۰۲، تهران تیراژ: ۳۰۰ نسخه قیمت: ۱۴۰۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: طهرانی

طرح روی جلد از میثم پارسا

ISBN: 978-622-6359-38-2

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۵۹-۳۸-۲

Printed in Iran

حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

- ۷ درآمد: دل به دریا زدن / فیلیپ سولرس
- ۹ درآمد: همنا کردن بیگانگی مان / ژولیا کریستوا
- ۱۵ ۱. همدستی، خنده، آسیب
- ۳۱ ۲. تجربه‌ی درونی بر خلاف جریان
- ۸۳ ۳. کودکی و جوانی نویسنده‌ای فرانسوی
- ۹۱ ۴. عشق به دیگری
- ۱۲۱ مؤخره‌ی مترجمان
- ۱۲۹ یادداشت‌ها
- ۱۳۵ نمایه‌ی نام‌ها

درآمد

دل به دریا زدن

فیلیپ سولرس

هرگز به فکر ازدواج نبودم.

جز یک بار.

یک بار برای همیشه.

به گمانم سزاوار است که حکایت این مخاطره و دل به دریا زدن عجیب و عمیقاً پرشور را به تفصیل بازگو کنیم.

اما ماجرای عنوان کتاب چیست: ازدواج به مثابه‌ی هنر؟ این اسم به سیاقی آبرونیک به عنوان اثر توماس دکونینسی^۱ (درباب قتل به مثابه‌ی یکی از هنرهای زیبا) و میشل لیریس^۲ (درباب ادبیات چنان گاوبازی)^۱ اشاره دارد. اغلب اوقات، ازدواج ستیزه و کشمکش است که در جریان آن یکی از دو طرف ماجرا قربانی می‌شود. مردم از سر حسابگری یا با خیالات واهی تن به ازدواج می‌دهند؛ زمان این قرارداد هنجاری سست و شکننده را می‌فرساید، از هم جدا می‌شوند، و بار دیگر ازدواج می‌کنند، یا آن‌که هر دو در یأس و ناامیدی متقابل به خمودگی دچار می‌شوند.

حکایت ما اما چیز دیگری است: هر دو طرف به یک اندازه از شخصیت خلاقه‌شان محافظت می‌کنند و همواره یکدیگر را سر ذوق می‌آورند. پس این نمونه

1. Thomas De Quincey

2. Michel Leiris

و مصداقی است از هنر جدید عشق - همان که جامعه‌ی فرسوده‌ای که جان‌اش برای نظم و قانون درمی‌رود، نمی‌تواند به‌سادگی آن را گردن نهد و بپذیرد. ازدواج به مثابه‌ی نقدی اجتماعی و دفاعیه‌ای شاعرانه برای آزادی در برابر هر شکلی از تاریک‌اندیشی؟ امتحان کنید.

درآمد

همنوا کردن بیگانگی مان

ژولیا کریستوا

گذشته از درباب قتل به مثابه‌ی یکی از هنرهای زیبا (۱۸۵۴-۱۸۲۷)، اثر توماس د کونینسی، عنوان کتاب ما ظننی از اثر میشل لیریس، یعنی درباب ادبیات چنان گاوبازی (۱۹۴۶-۱۹۴۵) را لاین به همراه دارد. اما شاید پرسید، ازدواج را چه کار با جنایت، نمایش گاوبازی یا ادبیات؟ در نگاه اول، این‌ها ربط چندانی به هم ندارند. پس آیا قرار است خودمان را برای اراده‌ی مخرجی آبرونیک از سنت باستانی پیوند زناشویی مهیا کنیم، که قصد داشت سکسوالیته را برای همگان تضمین کند، یا می‌خواهیم به زندگی مشترک جنبه‌ای زیبایی‌شناختی بدهیم؟ و یا از در توجه این سنت برآییم؟

راست‌اش را بخواهید هیچ کدام. بیشتر سعی مان این است که درباره‌ی شور و احساسی مشخص هر آن‌چه گفتنی است را بازگو کنیم، با دقت و موشکافی، و بدون هیچ شرم و طفره رفتنی، بدون تغییر دادن جزئیات گذشته یا آراستن زمان حال، و با اجتناب از به رخ کشیدن دل‌بستگی‌های عاطفی و فانتزی‌های شهوانی که در بند بند این زندگینامه‌ی «سلفی^۲» به وفور یافت می‌شوند. و صدالبته که باید از اغراق و حکایت‌های موهومی که درد و رنج‌های ناگفته را می‌پوشانند نیز پرهیز کنیم.

1. sexuality

2. selfie memoir

با این همه، وقتی شور و احساسی وجود دارد که نه از رنج و آزار مضایقه می‌کند و نه از خشونت و پرخاشگری، پس هم حماقتی شدید را موجب می‌شود (گاو بازی) و هم شهوت‌رانی میل تا سر حد مرگ را (قتل، خودکشی). اما آیا ازدواج می‌تواند جایی برای این کیمیاگری باشد؟ باید بگوییم، در برخی مواقع بله.

بخت و آزادی

چقدر احتمال داشت که ژولیا (متولد ۱۹۴۱ در اسلیون^۱ بلغارستان) و فیلیپ (متولد ۱۹۳۶ در بوردوی^۲ فرانسه) که رمان‌های هر کدام فردیت‌های قیاس‌ناپذیرشان را نشان می‌دهد، در پاریس سال ۱۹۶۶ با هم ملاقات کنند؟ و پیش و پس از می ۶۸، و در جریان آن، به هم دل ببندند؟ و از ۱۹۶۷ تا به امروز کماکان مزدوج بمانند؟ کسی خواب‌اش را هم نمی‌دید و اگر بخواهیم احتمال وقوع‌اش را حساب کنیم، به تعداد نجومی‌ای صفر نیاز داریم.

و با این همه، «این چیز» وجود دارد. این ازدواج به خوبی و به طور قانونی در ساختمان شهرداری به ثبت رسید؛ و به این خاطر به خیر و خوشی با شور و نشاط تسلیم‌ناشدنی‌اش تا به امروز دوام آورده که هرگز تن به هیچ قاعده و قانونی نداده جز قانون خودش. سازشی دائمی، عاشقانه و شفاف که آب‌خورش دو آزادی متمایز و دوسویه بوده است.

زن: آزموده‌تر و مرموزتر، با میراث بی‌زنانسی‌اش، با بیگانگی‌اش در قامت فردی تبعیدی و رانده شده از کمونیسم، و با فرویدی که در میان این گرداب‌های باور و شناخت جهانی‌سازی شده سر او را بالای آب نگه داشته است. مرد: زبردست‌تر و

1. Sliven

2. Bordeaux

برون گراتر، ژیروندیست^۱، ونیزی^۲، اغواگر، آزادیخواهی که با زیرکی و مخفیانه، حیات امر الهی را به تعالی زبان فرانسوی که آن را در ادبیات و سیاست نقش می زند، منتقل کرده است.

همین جا اما بحث تمام می شود: انتظار هیچ مکاشفه‌ی تکان دهنده‌ای را درباره‌ی زندگی یا آثار شخصیت‌های اصلی این ماجرا نداشته باشید؛ این حکایت صرفاً کاوش دو مسیر است که با پیمودن فضا، پیمودن مکانی معین و ارزشمند که همانا قلمرو ازدواج‌شان است، با یکدیگر هم‌نوا می‌شوند، از هم منشعب شده و یکدیگر را کامل می‌کنند. چیزی که از هر دو سو پذیرفته شده، ساخته شده، و سازی شده و بار دیگر بنا شده است، در جریانی مداوم و از آن هنگام که این زیستن با^۳ [دیگری] برای‌شان اجتناب‌ناپذیر به نظر رسیده است. مکانی زنده همچون نوعی ارگانسیم: کل بخش‌های وجود هر کدام مان، چه با قتل و چه با خودکشی، از بین می‌رود اگر آزادی هر یک از دو طرف زایل شود، و در این میان البته چیزهای دیگری متولد می‌شود، به طریقی پیش‌بینی‌ناپذیر، شگفت و خموش - حرکت سیری‌ناپذیر دوباره آغاز کردن.

همان جایی که آدم باید باشد

قرار است از طریق گفتگو به چنین جا و مکانی نزدیک شوید. کلمات، تأملات، پرسش‌ها، نگرش‌ها، و خنده جملگی مصالح اصلی و حذف‌ناشدنی هویت هر یک از ما هستند. آن‌ها خمیره‌ی همبودی ما در مقام یک زوج‌اند، و سپس همبودی ما سه نفر، وقتی پسرمان دیوید فضای آسیب‌پذیر ازدواج را با تبدیل کردن آن به

۱. Girondist؛ ژیروندیست‌ها یا ژیروندن‌ها به اعضای جناح سیاسی جمهوری‌خواه و میانه‌روی گفته می‌شد که در سال ۱۷۹۱ در طول انقلاب فرانسه به رهبری کندورسه و ژاک پیر بریسو شکل گرفت. اعضای این جناح اغلب روشنفکرانی بودند که گرایشات لیبرال و دموکراتیک داشتند. م

2. Venetian

3. living with

فضایی پدرانه و مادرانه فراخ و گسترده ساخت.

حقیقت این است که هر ازدواج معنایی تکین^۱ دارد. و این معنا نه در توهم رماتیکیک *coup de foudre* [عشق در یک نگاه] یافت می‌شود - که در آن بند آمدن نفس در آغوش دیگری فراتر از زمان و جهان، چیزی سینجی و گذرا است - و نه در کامل شدن زوجی ممزوج و «درهم آمیخته»، که همه چیز را تنها برای تصنیف یک صدا کوک می‌کنند. نه، ازدواج دو تکینگی بیش از آن که بر قانونی که آن را بنیان می‌گذارد استوار باشد، بر ایقان و عقیده‌ای تزلزل‌ناپذیر تکیه دارد؛ ایقانی که همانا می‌تواند آزمون‌ها و لذت‌هایی را تاب بیاورد که البته در سایر موقعیت‌ها نیز کمیاب یا بیش از اندازه نیستند؛ این ایقان که «این همان جایی است که آدم باید باشد».^{۱۱}

«نام» ازدواج - در سراسر زندگی هر دوی مان - به واقعیتی تبدیل شده که ما را از نو خلق می‌کند، «تعریفی دائمی به مثابه‌ی رحمت و تهدیدی نامرئی، به مانند ذات و جوهره‌ای که همه چیز را تعدیه کرده و در بر می‌گیرد، اما با آن‌ها در نمی‌آمیزد»؛ ازدواج رنج برآمده از گذشت‌ها، فلانکاری‌ها، ضربات مهلک مرگ و وقوع تولد دوباره در بطن آن یا خارج از آن، را محو نمی‌کند. واکنش‌های حیوانی ما را انکار و خنثی نمی‌کند، و نیز ددمنشی نابخردانه و غرایز مان، تباهی مان، بیماری‌ها و نگرانی‌ها یا مرگ قطعی مان را ناپدید نمی‌کند. در ازدواج و در جریان آن، این دگرگونی‌ها به سطح والاتری ارتقاء می‌یابند، به یگانه سطح ممکن، چرا که فی الواقع چیزی روشن‌بینانه است که مراد جایی که باید باشم نگه می‌دارد.

یک مرد، یک زن: گرم گفتگو

به چه زبانی؟ همان زبان‌هایی که به ما داده شده تا بیاموزیم، رام و دست‌آموز شویم و خود را تعدیل کنیم. تا چیزی بسازیم فراتر از سپر محافظ ناسازگار^{۱۲}ی. بسنوا شده‌مان؛ بیشتر چیزی به مانند سرچشمه-مکانی که دو موجود را تنها به اتفاق هم

پاسداری و نگهداری می‌کند؛ دو موجودی که فریب خورده‌ی جنگ و صلح میان دو جنس نیستند، اما می‌کوشند با تمامیت بدن‌های‌شان به این دو جنس بیاندیشند - جالب نیست؟ برای زندگی کردن، زندگی دادن و قابل تحمل ساختن این واقعیت که زندگی روزی به پایان می‌رسد؛ برای آن‌که نگذاریم «هر یک از دو جنس به تنهایی هلاک شوند» (به معنایی که آگوست ویلیر دو لیل-آدام^۱ و مارسل پروست از آن هراس داشتند و پیشگویی‌اش می‌کردند).

صفحات پیش رو اضطراب‌های رایج و معاصری را که پیرامون بحث ازدواج وجود دارد منعکس می‌کنند، و در عین حال فریب ادغام و یکی شدن نامحتمل دو فرد در یک فرد را نمی‌خورند، و یا نمی‌خواهند به راه حل سرخوشانه‌ای برای «با هم بودن و همزیستی»^۲ عاشقانه و ناکام «تنوع»^۳ و تکثر اشاره کنند. این صفحات به سادگی اما مشتاقانه از شما دعوت می‌کنند که به تجربه‌ی ازدواج به مثابه‌ی یکی از هنرهای زیبا بیاندیشید.

www.ketab.ir

1. Auguste Villiers de l'Isle-Adam

2. togetherness

3. diversity